



مجله‌ی برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری

سال ششم، شماره‌ی ۲۱، تابستان ۱۳۹۶

صفحات ۱۵۲-۱۳۶

سیاحت و پیوند آن با نگرش نقاد در سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ

قدسیه رضوانیان^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۰۵

چکیده

سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، اثر زین العابدین مراغه‌ای از روشنفکران عصر مشروطه است که «سفر» را دست‌مایه‌ی تشریح و نقد وضعیت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران در آستانه‌ی دوره‌ی مشروطه قرار می‌دهد. ماهیت آشنایی زدیانه‌ی سفر، آن را به سادگی با روایت پیوند می‌دهد؛ روایت موقعیت‌های تازه و مقایسه‌ی آن با موقعیت معمول. این ویژگی، مؤلف سیاحت‌نامه را بر آن داشته تا بر خلاف سفرنامه‌های پیشین، درصدد ارائه‌ی اطلاعات جغرافیایی و ایجاد حس حیرت و شگفتی در خواننده نباشد بلکه از قابلیت روایت سفرنامه‌ای برای نقد و تحلیل وضعیت ایران، در امان ماندن از آسیب سانسور و نیز پیامدهای ناگوار نقد صریح در قالب مقاله و بیانیه، بهره بگیرد که هم امکان بررسی تطبیقی با جوامع دیگر را برای او فراهم می‌آورد و هم با استفاده از خاصیت القایی روایت داستانی، به روشنگری و تهییج مخاطبان برای تغییر وضع موجود می‌پردازد. این مقاله، ضمن مروری بر جایگاه سفرنامه نویسی در ایران، به سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیگ به عنوان سفرنامه‌ای متفاوت می‌پردازد هم به لحاظ ژانر ادبی و سبک روایتش و هم نیت مؤلف از نگارش آن. وانگهی به شیوه‌ی تحلیلی-توصیفی، پیوند روایت سفرنامه‌ای را با نگرش نقاد تبیین می‌کند؛ یعنی ژانر سفرنامه را محملی برای بیان مسائلی قرار می‌دهد که پیش از آن سابقه نداشته است. سفرنامه بیش از هر گونه نوشتاری دیگری، قادر است تفاوت ما با دیگری را به تصویر بکشد و داشته‌ها و به ویژه نداشته‌های ما را به شیوه‌ای بسیار تأثیرگذار برجسته سازد. از همین رو این کتاب، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در روشنگری ایرانیان در آستانه مشروطه ایفا کرده است.

واژه‌های کلیدی: سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، نگرش نقاد، سفرنامه‌نویسی، زین العابدین مراغه‌ای.

^۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران (ghrezvan@umz.ac.ir)

مقدمه

تحلیل‌گران انقلاب و ادبیات مشروطه، همگی بر نقش و تأثیر سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، اثر زین العابدین مراغه‌ای در روشنگری و بیداری مردم در طلیعه‌ی عصر مشروطه اذعان دارند. در بازخوانی زمینه‌های انقلاب مشروطه، سفر به عنوان مهم‌ترین و چه بسا نخستین عامل ایجاد تحول در ایران آن روز تلقی می‌شود؛ فکر اعزام دانشجو به خارج توسط عباس میرزا به منظور آموختن علوم نظامی جدید آن روز، و متعاقب آن دیگر دستاوردهای علمی، فرهنگی، سیاسی و حتی فلسفی حاصل از ارتباط با دنیای بیرون و پیشرو آن عصر، که تزلزلی در بنیان‌های محکم فکر و اندیشه‌ی ایرانی ایجاد کرد، همه حکایت از نقش تعیین‌کننده‌ی سفر در ایجاد جهان‌شناسی نو دارد. چنان که انقلاب مشروطه خود نیز به منزله‌ی سفری بود از عصر ایستای سنت به دوره‌ی پویا و مدرن تجدد.

این جستار بر آن است تا به روش توصیفی-تحلیلی، با مطالعه‌ی سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، اثر زین العابدین مراغه‌ای، نقش سفر را در ایجاد نگرش نقاد و نیز پیوند روحیه‌ی نقادی را با سفر بررسی کند. بنابراین فرضیه‌ی مقاله؛ ظرفیت منحصربه‌فرد فرم سفرنامه برای تبیین موضوعات گوناگون و در این مقاله به طور خاص، نگرش نقادانه است. از این رو ابتدا مروری بر ژانر سفرنامه دارد و تطور سفرنامه نویسی در ایران را بررسی می‌کند، سپس به نقش انتقادی آن می‌پردازد. این مقاله با این رویکرد، پیشینه‌ای ندارد گرچه در آثاری که در مورد جنبش مشروطه نگاشته شده به نقش روشنگرانه‌ی این کتاب پرداخته شده است، اما تأثیر مقوله‌ی سفر و روایت سفرنامه‌ای، در هیچ یک از آن‌ها دیده نشده است.

مبانی نظری

سفرنامه یا بیان خاطرات سفر، از آغاز تاکنون به گونه‌های مختلف روایت شده‌است؛ بنابراین، چگونگی روایت در این ژانر از اهمیت بالایی برخوردار است. «سفرنامه نویسی، اگر بهتر دیده شود، حد وسطی بین واقعیت و داستان است که به مردم، مکان‌ها و ماجراهای واقعی‌ای ارجاع می‌دهد که خود با آن‌ها مواجه شده است اما آزادانه آن‌ها را با داستان‌هایی درمی‌آمیزد که اصل آن‌ها جای تردید دارد و یا از منابع افسانه‌ای و مجعول گرفته شده است» (آربور^۱، ۱۹۹۹).

سفرنامه، فرمی انعطاف‌پذیر و متنوع دارد؛ «از ماجراهای پیکارسک^۲ تا رساله فلسفی، تفسیر سیاسی، داستان‌های تمثیلی بوم‌شناختی، و سلوک معنوی در سفرنامه جریان دارد. سفرنامه از قلمروهای گوناگونی همچون تاریخ، جغرافیا، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و ... وام می‌گیرد و اغلب

^۱ Arbor

^۲ رمانی است که غالباً زندگی طبقه‌ی متوسط و بورژوا را با لحنی آمیخته به هجو و طنز و مطایبه تصویر می‌کند. شخصیت اصلی آن پیکارو، با گروه‌ها و طبقه‌های مختلف جامعه معاشرت می‌کند و در زندگی آواره‌ی خود، با همه سنخ آدمی روبرو می‌شود و همه را هجو می‌کند. در واقع شیوه‌ی زندگی او (آوارگی) دست نویسنده را در انتقادکردن و به مسخره گرفتن همه چیز باز می‌گذارد. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۲۱)

دانش وسیعی را عرضه می‌کند. سفرنامه‌نویسان به ناگزیر گونه‌های مختلفی همچون واقعیت و تمثیل و حکایت و تحلیل را به هم می‌آمیزند؛ دست کم این که مجوز مبالغه یا هر نوع ابداعی را دارند» (همان). صورت‌های گوناگون خودزندگی‌نامه، مقاله، نظم و نثر، کوتاه و بلند، عینی و تخیلی، واقع‌گرا و آرمان‌گرا؛ گاه عنوان صریح «سفرنامه» را بر خود دارد و گاه در قالب داستان‌های تخیلی و رمان‌ها خود را بازتاب می‌دهد. گاه داستانی واقع‌نما است و در موارد بسیار نیز غلبه با تخیل است. عنصر تخیل نیز در ادبیات سفرنامه‌ای غرب و شرق متفاوت است؛ در ادبیات غرب، رمان‌های تخیلی همچون داستان سفر گالیور و شازده کوچولو و رابینسون کروزوئه و یا علمی تخیلی؛ چون داستان‌های ژول ورن را رقم می‌زند و در ادبیات شرق اغلب ره به عرفان می‌گشاید و سفرهای روحانی، آثار بسیاری را با عنوان ارداویراف‌نامه، رساله‌الطیرها، منطق‌الطیر و ... تصویر می‌کند (رضوانیان، ۱۳۹۵: ۹۱-۲) در سفرهای عینی نیز از تخیل بهره گرفته می‌شده است اما تخیل به دروغ تعبیر می‌شده است حتی توسط جهانگردی همچون سعدی: "جهان‌دیده بسیار گوید دروغ." پرسی آدم در کتاب "سفرنامه و تکامل رمان" می‌گوید: «سفرنامه نویسان اجباری ندارند که به خواننده، حقیقت را بگویند. آن‌ها اغلب، دروغ‌گویان کارکشته‌ای هستند. گاه تمایل دارند که سیاه‌نمایی کنند (آرپور، ۱۹۹۹).

بهره‌گیری از قابلیت گفتمان روایی سفر، در ادبیات ایران بیش‌تر در سفرهای روحانی و انتزاعی کارکرد داشته است؛ انواع رساله‌الطیرها و منطق‌الطیرها نمونه‌ای آند و اگر هم نمونه‌های اندکی در نگرش رئالیستی دیده می‌شود در پس آن نگرش فانتزی وجود دارد که وجه مشترک هر دو گونه، ایجاد حس شگفتی در مخاطب است؛ از همین رو هر یک از آن‌ها با درجاتی در محدوده‌ی ادبیات شگرف جای می‌گیرند. در دوره‌ی معاصر اما، بیش‌تر کارکردی استعاری یافته است و «ادبیات سفر به عنوان کنشی گفتمانی یا روایت سفر به عنوان منبعی از داده‌ها و مستندات تاریخی در ملاحظات هویت فرهنگی یا مواجهات درون فرهنگی مورد نظر قرار گرفته است (فارسدیک^۱، ۲۰۰۶: ۱).

سفرنامه، ماهیتی میان رشته‌ای و گفتمانی دارد که خود مرکز عطف گفتمان‌های متنوع تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی، ادبی و ... است.

از نظر معرفت‌شناسی، ادبیات سفرنامه‌ای، آفریننده‌ی نوعی نگاه تفاوت‌نگر است که عاملی برای نسبی‌نگری است. ماهیت سفر به دلیل توأمانی آن با نقل مکان، معرفت‌آفرین است. نگرش نقاد، برآیند نگاه حساس فرد به محیط پیرامون خویش است. نگاهی که با نگاه عام همگان تفاوت دارد. خوب دیدن، جزئی دیدن و تفکر استقرایی از ملزومات نگرش نقاد است. در سفر، تمهیدات این نگاه متفاوت‌نگر تا حدی به خودی خود فراهم است؛ به این دلیل بدیهی که با صحنه‌های مألوف زندگی هر روزه‌ی راوی سفر، متفاوت است. این امکان وقتی با نگاه خوب‌بین راوی از سوئی و تخیل هنرمندانه از دیگر سو همراه شود، ظرفیت گسترده‌ای برای روایت ایجاد می‌کند. از همین روست که

^۱ Forsdic

اثری همچون سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم‌بیگ پیش از پیدایی ادبیات نوین داستانی و به‌ویژه رمان در ایران، این چنین قدرت القایی می‌یابد.

یکی دیگر از ابعاد ادبیات سفر، بعد مقایسه‌ی بینا فرهنگی آن است. و نیز نقدی تلویحی که در پس هر توصیفی نهفته است؛ به‌ویژه اگر مؤلف با نیت انتقادی نیز به سراغ این ژانر رفته باشد. سفرنامه بیش از دیگر گونه‌های ادبی تعلیمی، شناخت موقعیت ملی و بین‌المللی را میسر می‌کند. در نگاه مقایسه‌ای، زمینه‌های هویت‌شناسی فراهم می‌شود. دریچه‌ای که می‌توان از طریق آن خود و جهان را بهتر شناخت؛ ضرورتی که به نظر می‌رسد در غرب بسی پیش‌تر از ایران احساس شده است از همین روست که سفرنامه‌نویسی در ایران، به رغم ادبیات پهناورش، ژانری متداول نیست. اظهار نظر ژان شاردن، سیاح فرانسوی که در عهد صفوی از ایران بازدید کرده است و یکی از نخستین اروپاییانی است که درباره‌ی ایران سفرنامه‌ای نوشته، در باره‌ی نظر ایرانیان نسبت به سفر قابل درنگ است:

«ایرانیان گردش و سفر را دوست نمی‌دارند و بر آن‌اند که گردش یکی از کارهای بیهوده‌ی ما اروپاییان است و پرسه‌زدن در خیابان‌ها را نیز یکی از کارهای مردمان فاقد شعور می‌دانند. آنان از خود می‌پرسند که چرا تا پایان خیابان می‌رویم و اگر رفتن ما دلیلی داشت، چرا در آن‌جا توقف نمی‌کنیم (نقل از طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۲۱).

سفرنامه‌نویسی در ایران

در ادبیات پهناور ایران، معدودند سفرنامه‌هایی که به بیان تجربه‌ی عینی دنیای بیرون می‌پردازند. سفرنامه‌ی ناصر خسرو در این میان بیش از دیگران زبازد است؛ سفرنامه‌ای که ناظر بر بیان وجه بیرونی سرزمین‌های مورد مشاهده‌ی راوی است و دست بالا، به بیان برخی از تفاوت‌های خرده‌فرهنگی در قالب ذکر آداب و رسوم نیز می‌پردازد. گاه نیز خاطرات سفر، عنوان سفرنامه بر خود ندارد؛ شاید از آن رو که عنوانی تقلیل‌گرا پنداشته می‌شده است. گلستان سعدی از این مقوله است که در آن رویکرد تازه‌ای به مقوله‌ی سفر و ظرفیت‌های جامعه‌شناختی، رفتارشناختی و انتقادی مطرح می‌شود. اما سفرنامه به عنوان ژانری شاخص در دوره‌ی صفویه روایی می‌یابد؛ «در این دوره، با ایجاد دگرباره‌ی یکپارچگی سیاسی ایران، جهان‌گردان اروپایی که غالباً بازرگانان بودند، در سفر به ایران، سفرنامه‌های متعدد می‌نویسند که البته از دیدگاه اندیشه‌ی سیاسی تحلیل‌گرانه و یا تأمل خاص فلسفی نیست، اما در ایجاد ذهنیت در مورد ظرفیت و قابلیت این گونه‌ی نوشتاری در ایران بی‌تأثیر نیست. در عصر صفویه به دلیل انحصار قدرت سیاسی در دست شاه، علیرغم ایجاد سفارت‌خانه، این سفیران در خلاء فرهنگی و بی‌خبری از عالم، در رویارویی با واقعیت دنیای نو، یا به مسیحیت گرویدند و یا بی‌اختیار مجذوب ظواهر دنیای غرب شدند ... حال آن که سفرهای

ماجراجویان، سوداگران و فرستاده‌های سیاسی اروپایی برخاسته از اندیشه‌ای نو بود که به دنبال دگرگونی بنیادینی در اندیشه‌ی غربی در باره‌ی عالم و آدم تدوین شده بود» (همان: ۲۲۴).

در سیر سفرنامه‌نویسی در ایران، دوره‌ی قاجاریه جایگاهی ممتاز دارد؛ در این دوره، به دلیل ارتباط سیاسی با اروپا از سویی و شرایط خاص سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، که عامل ترک وطن بوده است، از دیگر سو، گونه‌ی نوشتاری سفرنامه متناسب با این وضعیت رواج می‌یابد.

نخستین سفرنامه را سید عبدالطیف شوشتری در ۱۲۱۶/۱۸۰۱ با عنوان *تحفه العالم* در باره‌ی بریتانیا نوشت. بعد از آن *میرزا ابوطالب خان اصفهانی* سفرنامه‌اش به انگلستان را با نام *مسیر طالبی* در ۱۸۰۳ در کلکته منتشر کرد. هر دو این سفرنامه‌ها به بیان دگرگونی‌های غرب می‌پردازند اما چون نمی‌توانند شالوده‌ی نظری دگرگونی‌های غرب را توضیح دهند، لاجرم نوشته‌های آن‌ها از محدوده‌ی جنگی از عجایب کشورهای اروپایی فراتر نمی‌رود. سفرنامه‌های این دوره، روایتی گزارشی دارند که از نظر نوع نثر نیز کاملاً تحت تأثیر نحو عربی هستند.

حیرت‌نامه‌ی ابوالحسن خان و سفرنامه‌ی میرزا صالح شیرازی را بیش‌تر می‌توان آغازگر دوره‌ی بعدی تاریخ اندیشه یا مکتب تبریز دانست. بخش بزرگی از سفرنامه‌ی ابوالحسن خان به شرح مهمانی‌های اعیان لندن و مناسبات او با آنان اختصاص یافته. او نیز مانند سلف خود با مشاهده‌ی مناسبات متفاوتی که در جامعه‌ی انگلیسی برقرار بود، به حیرت اندر حیرت فرو رفت و در یادداشت‌های خود کوشید اشاراتی به فروریختن حصار برخی از باورهای خود بیاورد (همان: ۲۵۹). میرزا صالح شیرازی در سال‌های ۱۸۱۵ تا ۱۸۱۹ در بریتانیا اقامت گزید و نتایج مشاهدات خود را در کتابی به نام *سفرنامه‌ی میرزا صالح* درج کرد. او نخستین ایرانی است که با پشتوانه‌ی نوعی خردورزی به سفر غرب رفته است و با آگاهی ژرفی که از سرشت دوران جدید و الزامات آن پیدا کرده و نیز لاجرم دریافته بود که زمان، تنگ و شتاب دگرگونی و نوآوری‌ها بیش از آن است که درد مزمن انحطاط ایران زمین را به آسانی بتوان درمان کرد، به مناسبتی در سفرنامه، دو خاطره‌ای را یادآور می‌شود که مسیر آتی او را رقم زده است. به خلاف مسیر طالبی که سرشار از ابیاتی سست به نظمی سخیف و نیز بخشی از *تحفه‌العالم* که خود تذکره‌ی شاعران است، با شگفتی در سفرنامه‌ی میرزا صالح به شعری برنمی‌خوریم؛ امری که با توجه به شیوه‌ی نگارش آن زمان بسیار جالب توجه است. سفرنامه‌ی میرزا صالح، بحثی خردمندانه در باره‌ی نظامی است که در اروپا در حال تثبیت بود و به نظر می‌رسد که او به‌فراست دریافته بود که وضعیت جدید، نیازمند زبانی نوآیین و اندیشه‌ای روشن و متمایز است و زبان فارسی مصنوع و پرتکلف و تهی از اندیشه‌ی زمان او بیان این وضعیت جدید را برنمی‌تابد. سفرنامه‌ی میرزا صالح، نوشته‌ای پراهمیت در تاریخ اندیشه‌ی مشروطه‌خواهی ایران و نخستین اثری است که دریافتی کمابیش منسجم از تجددخواهی سیاسی عرضه کرده و از این حیث آغازگر دوره‌ای است که دوره‌ی گذار (صفوی) را به جنبش مشروطه‌خواهی مردم ایران پیوند می‌زند. (همان: ۲۶۴-۷۴)

بدین وسیله سفرنامه‌نویسی به یک سنت در دوره‌ی مدرن تبدیل شد. این سفرنامه‌ها نیز همچون سفرنامه‌های عصر صفوی، سرشتی گزارشی دارند. در طلیعه‌ی مشروطه اما دو اثر تأثیرگذار در ژانر سفرنامه نگاشته شد که به دلیل رویکرد خاص روایی آن دو، از دیدگاه‌های مختلف شایان بررسی است: *مسالك المحسنين و سياحت‌نامه‌ی ابراهيم بيگ*.

مسالك المحسنين اثر برجسته‌ی طالبوف است. این اثر گزارشی از سفر گروهی از دانشمندان برای فتح قله‌ی دماوند است. کتاب، بیان‌کننده‌ی آراء و نظریات نویسنده است که در قالب مکالمه از زبان ره‌پویان این سفر به صراحت مطرح می‌شود. جنبه‌ی انتقادی کتاب و محوریت پیام، سبب ضعف جنبه‌ی تخیلی آن شده است. فساد، فقر، عقب‌ماندگی اقتصادی و فرهنگی و سیاسی، استبداد، نارضایی عمومی و ... درون‌مایه‌های این مباحثات هستند و گاه به دلیل طولانی بودن، حتی سرشت گفت‌وگویی کتاب را نیز به دست فراموشی می‌دهند. علی‌رغم ماهیت مکالمه‌ای آن، از تنوع لحن برخوردار نیست و تنها آوای یکه‌ی راوی از آن به گوش می‌رسد. و دیگر، *سياحت‌نامه‌ی ابراهيم بيگ* که بررسی آن موضوع این مقاله است.

سياحت‌نامه ابراهيم بيگ

«*سياحت‌نامه‌ی ابراهيم بيگ*» اثر زین‌العابدین مراغه‌ای (م ۱۳۲۸ ق.) بازرگانی ایرانی است که در سه مجلد منتشر شده است. این کتاب نقش مهمی در زمینه‌سازی مشروطه و تضعیف رژیم مظفرالدین شاه داشته است. *سياحت‌نامه‌ی ابراهيم بيگ* را می‌توان رمان‌واره‌ای در ستایش از تجدد غربی و یکی از آثار مهم داستانی ادبیات مشروطه دانست. در واقع مراغه‌ای بیان سرگذشت سفر فردی به نام «*ابراهيم بيگ*» را بهانه و محملی برای بیان آراء سیاسی و فرهنگی خود قرار داده است. *ابراهيم بيگ*، بازرگانی ایرانی است که در مصر اقامت دارد. او شیفته‌ی ایران و همواره پیگیر مسائل و رخدادهای آن است؛ اما همواره خبرهایی ضد و نقیض از مسافران ایرانی که به مصر می‌آیند دریافت می‌کند. با اخبار خوش، شادمان می‌شود، و در مقابل آن می‌بخشد و انعام می‌دهد و در مقابل اخبار ناگوار، اندوهگین و گاه حتی بیمار می‌شود تا سرانجام خود عزم سفر به ایران و دیدار می‌کند. ارمغان این سفر هشت ماهه و گذر از چند کشور خارجی و مشاهده‌ی وضع فلاکت بار هم‌وطنانش در آن سرزمین‌ها و سرانجام وضعیتی اسفبارتر در درون ایران، سفرنامه‌ای سرشار از فقر، جهل، پریشانی، رنج، عقب‌ماندگی و حقارت ایرانیان را رقم می‌زند. نوع نگاه حاکم بر *سياحت‌نامه‌ی ابراهيم بيگ* قابل توجه است؛ دیدگاه انتقادی نویسنده‌ای آگاه، آزادی‌خواه، ترقی‌خواه و روشنگر که در این رمان اتوبیوگرافیک از زبان شخصیت اول داستانش بیان می‌شود.

نگرش انتقادی به صورت یک گفتمان تا چند دهه پیش از مشروطه و یا به عبارتی تا جنبش مشروطه در ایران جایی ندارد؛ زیرا نقد، ملازم فضای گفت‌وگویی و چند صدایی است که به دلایل

مختلف - که جای طرح آن در این مقاله نیست- در ایران وجود ندارد. اما در دهه‌های پیش از مشروطه، در پی آشنایی با فضا و فرهنگ غرب، جنبشی فکری شکل گرفت که بدیهی است به دلیل نبود زمینه‌های قبلی، و عدم تمرین دموکراسی، بسیار تندرانه و افراطی، تمام دین و فرهنگ و ادبیات سنتی ایران را آماج تهاجمات انتقادی خود قرار داد و البته قابل انتظار بود که نتواند تأثیرگذاری چندانی داشته باشد. منتقدان آوانگاردی همچون فتحعلی آخوندزاده، میرزا ملکم خان، میرزا آقاخان کرمانی و با درجات خفیف‌تری طالبوف که آثار تند و تیزشان، سبب شد دستگاه سانسور در ایران شکل بگیرد. نمونه‌ی آن "مکتوبات کمال‌الدوله" اثر آخوندزاده است که حدود چهل سال پیش از مشروطه نگاشته شد و هرگز به فارسی به چاپ نرسید. و یا طالبوف که خود نوشته است: «اگر نوشتجات بنده معنی داشت، مشایخ محترمه چنان سرزده تکفیرم نمی‌کردند» (نقل از آرین پور، ۱۳۵۱: ۲۸۹). زین العابدین مراغه‌ای اما، سیاست هوشمندانه‌ی دیگری برای نقد وضعیت سیاسی اجتماعی در پیش می‌گیرد. آگاهی او از خاصیت القایی روایت داستانی او را وامی‌دارد تا با بهره‌گیری از روایت سفرنامه‌ای- داستانی، نه تنها، مخاطبانی گسترده از هر طیفی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، تا آنجا که جزء منابعی شمرده می‌شود که «با مطالعه‌ی آن، روحانی منتقد و نسبتاً آگاهی چون شیخ ابراهیم زنجانی به مشروطه‌خواهی و قانون‌خواهی کشیده شد» (آجودانی، ۱۳۸۴: ۲۱۸) یا حتی به نوعی تمهیدی برای رمان جدید در ایران فراهم می‌سازد، این شگرد، اثر او را تا حدی از آسیب سانسور در امان می‌دارد. گرچه این دغدغه در جای جای کتابش نمود دارد و در اواخر سیاحت نامه می‌گوید: «من از ناملایمات وطن هر چه که دیدم همه را نوشته‌ام به واهمه‌ی این که مبادا به دست معترضان سر رشته‌ی ملامت بیفتد. دیگر روز روشن را از شماتت خودشان بر من شب دیجور می‌کنند» (۲۵۴).

این نگاه انتقادی، حاصل اقامت سی ساله‌ی نویسنده‌ی کتاب در خارج از ایران و به‌ویژه روسیه است که در سفرنامه‌ی رمان واره مطرح می‌شود که هم در روشنگری اجتماعی و هم بر ادبیات ایران، بسیار تأثیرگذار بوده است. گذشته از اسفاده از قالب رمان، مراغه‌ای در برخی از موارد دیگر نیز سنجیده‌تر از منتقدان پیش از خود رفتار کرده است؛ گرچه او نیز بسان دیگر منتقدان به شعر سنتی فارسی نقد جدی دارد و آن را درمان درد مزمن اجتماعی ایران نمی‌داند، مداحانه و چه بسا تخریبگر روحیه‌ی پویا و سازنده می‌شمارد (۱۵۹)، اما واکنش او نسبت به مذهب، تأییدآمیز است.

نقش روایت در رویکرد انتقادی

روایت در سیاحت‌نامه برعهده‌ی سه راوی است. در آغاز، راوی سوم شخص- که در پایان این بخش، خود را دوست ابراهیم بیگ (شخصیت اصلی داستان) معرفی می‌کند- و آن‌گاه، بخش اصلی کتاب که خود، روایت مکتوبی است با عنوان سیاحت‌نامه که خاطرات سفر هشت ماهه‌ی ابراهیم بیگ به ایران است و آن را به دوستش می‌سپارد و گویی این روایت توسط راوی نخست خواننده

می‌شود. در بیست صفحه‌ی آغازین که نقش تمهید را برای روایت اصلی برعهده دارد، شگرد نقلی غلبه دارد؛ یعنی رگه‌ای از روایت حکایت سنتی نمودار است. راوی از گونه‌ی روایی دیگری نیز برای شخصیت‌پردازی قهرمان داستان بهره می‌گیرد: روایت نامه‌ای که در آغاز، در قالب وصیت‌نامه‌ی پدر ابراهیم بیگ به او، علت سفر را ذکر می‌کند و جایگاه اجتماعی و طبقاتی شخصیت اصلی را بیان می‌کند. شخصیت اصلی داستان به تمام و کمال در این مقدمه، معرفی می‌شود. شخصیت او، همچون رمان رئالیستی، در روند حوادث شکل نمی‌گیرد، او از آغاز شخصیتی قوام‌یافته دارد که راوی با صفت‌هایی صریح و قاطع بیان می‌کند: «این هموطن عزیز ما هرچند جوان است، اما جوان مجرب، به صحبت پیران رسیده، کامل، خردمند، هوشیار، با خبر از وضع روزگار و از تربیت شدگان عصر خود به شمار می‌رود. این قدر هست که از شنیدن نام ایران بی اختیار بود. عشق وطن سرپای وجود این جوان را مسخر داشته، قدرت آن نداشت که از کسی نام معشوق خود را به زشتی بشنود» (۴۱). البته سیاحت‌نامه بیش از آن که رمان شخصیت باشد، رمان حوادث است؛ شخصیت در آن تحولی نسبی می‌یابد.

ماجرا با معرفی شخصیت اصلی؛ یعنی ابراهیم بیگ که تاجری مهاجرت‌کرده به مصر است آغاز می‌شود و دلیل مهاجرت، نبود امنیت برای سرمایه‌ی او در ایران بیان می‌شود. آن‌گاه راوی به طور مؤکد از درست‌کاری، پاک اعتقادی و تعصب ملی ابراهیم‌بیگ سخن می‌گوید تا در ادامه، مشاهدات او را برای مخاطب، باورپذیر کند: «در تعصب ملی چندان سخت بود که در ظرف چندین سال یک کلمه عربی با کسی حرف نزد؛ بلکه نخواست یاد بگیرد. گفت‌وگویش همه از ایران بود، پیوسته ترانه‌ی وطن می‌سرود ... باری تعصب ایرانی‌گری او به درجه‌ای بود که قلم از نگارش تفصیل آن عاجز است» (۳۰). پدر ابراهیم نیز که از وطن‌پرستان بوده در دو مورد از چهار مورد وصیت خویش به فرزندش می‌گوید که «هیچ وقت عادات حسنه‌ی ملیه را از دست مده. بعضی نانجیبان بی‌غیرت از ایران بد می‌گویند، باور نکن؛ همه دروغ است. اگر فی‌المثل همه راست هم باشد تو با آنان در بدگویی از وطن هم‌زبان مباش» (۳۲). تعصب ابراهیم‌بیگ و وصیت پدر، هر دو، تمهیدی است تا مخاطب نقدهای او را از نظام اجتماعی و سیاسی ایران، دلسوزانه بنگرد و نه بیانگر نوعی غرب زدگی. در وصیت دیگر، پدر او را به سیاحت ترغیب می‌کند: «به هر طرف دنیا که دلت خواهد به سیاحت برو. اما سیاحت را منحصر به دیدن خرابی و آبادانی شهرها مکن. در هر جا چند روزی بمان و وضع معیشت و زندگانی تمام سکنه‌ی آن ملک را به دقت رسیدگی کن و از ایستاتستیک تجارت سالیانه‌ی آن مملکت آگاهی حاصل نما ...» (۳۲). این توصیه نیز بیانگر نگرشی نقاد است که گویی به مثابه زمینه‌ی نظری این اثر است.

راوی در ادامه از گفته‌های متناقض مسافرانی می‌گوید که از ایران می‌آیند و از وضعیت ایران به ابراهیم بیگ - که شیفته‌ی شنیدن اخبار ایران است - گزارش‌های نادرست می‌دهند:

«هرگاه می‌خواستند او را کوک نمایند در نزد وی از عدم انتظام ایران و از پابرهنگی سرباز و از فروختن دولت، ولایات را در مقابل مبلغی رشوت به حکام، که خلق را بی سبب حاکم و بیگربگی و کدخدا و داروغه و فراش باشی هرکدام به انواع اسباب‌چینی گرفتن و حبس و جریمه کردن، و در بودن یک شهر، پانزده جا محبس با زنجیر و کنده، همچنین در یک شهر از بودن ده دوازده جا مقام "بست" مانند خانه‌های علما یا سرطویله‌ی حاکم یا فلان سرتیپ، و از کثافت شهرها و بی رونقی مساجد و یازده ماه بسته ماندن آن‌ها، و در فصل پاییز، پرکردن مردمان بی تربیت، مساجد را از خربزه و هندوانه، و از وضع بسیار ناگوار حمام‌ها و آب‌گندیده‌ی آن‌ها و از داخل شدن هزار جور مردمان گرفتار ناخوشی‌های ساری به یک حوض مردار و متعفن که رنگ آبش از کثافت تغییر یافته و منشأ چندین امراض مسریه است، و از رقابت و خصومت علما با همدیگر و نگاه داشتن هر یک از ایشان، ده بیست نفر اجامر و اوباش را به نام سید در نزد خودشان، که هر وقت دلشان خواست رعیت را به تاخت و تاراج خانه‌ی حکام تشویق کنند و خودشان پس از آشفته کردن بازار، بکنند آن‌چه را در تصور داشتند، و گاه از چیرگی حکام به ایشان و چاپیدن رعیت را محض اظهار خصومت با آنان، جلای وطن رعیت بیچاره از این گونه تعدیات لاینقطع ...» (۳۲).

بهره‌گیری از روایت نامه‌ای، چه نامه‌های جعلی که برای خوش‌آمد و ناخوش‌آمد ابراهیم‌بیگ نوشته می‌شود و چه نامه‌های واقعی، شگردی روایی است که بخشی عمده از نظریات و اندیشه‌های راوی (نویسنده) در آن‌ها به صراحت بیان می‌شود. یکی دیگر از شگرهای روایت، نوعی فرامتنی است؛ جایی که ابراهیم بیگ، کتاب احمد (طالبوف) را از خانه‌ی دوستش برمی‌دارد و می‌خواند. براءت استهلال، شگردی دیگر است که بیست صفحه‌ی آغازین کتاب را به خود اختصاص می‌دهد؛ روایتی ایجازی و فشرده که در روایت دوم بسط و گسترش می‌یابد. کتاب با مقدمه‌ای با عنوان «عرض مخصوص» آغاز می‌شود که به پیش‌گفتار ناشر مانند است و به منظور تهییج مخاطب نگارش یافته است. همچنین کتاب، «خاتمه» ای دارد با عنوان «پلتیک‌های دولتی» که ملکم خان آن را منتشر کرده بود. این ساختار کتاب بر سنت ادبی ساختار سه بخشی استوار است؛ چنان که در ماجراهای سفر ابراهیم‌بیگ نیز، با وجود آن که بخش اصلی داستان، ماجرای سفر ابراهیم‌بیگ است، راوی از دیدگاه روایی متفاوتی، دلایل و ضرورت‌های این سفر را در پیشانی داستان می‌نهد و یا داستان که می‌تواند با مرگ ابراهیم‌بیگ به پایان برسد، همچنان با روایت یوسف عمو ادامه می‌یابد تا نویسنده مجال یابد تا مدارکی را که به نظر می‌رسد به منظور تأمین مواد داستانی خویش فراهم کرده، اما داستان اصلی مجال برای طرح آن‌ها نبوده، ارائه نماید. این الزام سنتی، ساختار کلی روایت را دچار تزلزل می‌سازد. البته در واقع باید گفت داستان اصلی، ماجرای سفر هشت ماهه به ایران است به ویژه که سفرنامه‌ای رمان‌واره را آفریده که مورد نظر این بحث است که با عبارت «در هجدهم فلان ماه، به عزم زیارت مشهد مقدس و سیاحت ایران با یوسف عمو، معلم این بنده ... به راه افتادیم» (۴۷). لحن بعضاً خطابی راوی و اشاره‌ی او به مخاطبان (همچون تاریخ بیهقی) نیز استوار بر سنت

روایی حکایت‌های کهن است، که امروز در روایت پست مدرن نیز کاربرد یافته است. «التماس دارم که مطالعه‌کنندگان این سیاحت‌نامه، تنها به خواندن آن تفصیل نگذرند. درست فکر نمایند که در این مملکت چه خبر است. هرج و مرج تا چه پایه بالا رفته، حقوق ملت تا چه درجه پامال است» (۲۷).

زمان در داستان با ابهام آغاز می‌شود «هجدهم فلان ماه»؛ اما طول مدت زمان سفر از زبان دوست و میزبان ابراهیم‌بیگ، هشت ماه بیان می‌شود که از آغاز حرکت از مصر تا بازگشت به آن‌جا را شامل می‌شود. زمان و به ویژه مکان در سیاحت‌نامه روشن است. کشورها و شهرهایی که از آن‌ها عبور کرده و یا در آن‌ها اقامت کرده با زمان هر یک توأمان روایت می‌شوند. توصیف مکان، حاوی توصیف جزئیات است که در واقع‌نما کردن روایت، نقشی عمده دارد اما تأثیر ذهنیت راوی و فلسفه‌ی او از نگارش این اثر، در مجموع فضایی تیره و تاریک از ایران به دست می‌دهد.

در رفتار نویسنده با زمان و مکان و توصیف فضا نیز، رویکرد روایی دوگانه دیده می‌شود؛ یعنی حتی در جزئی‌ترین توصیفات نیز، با نوعی ابهام که ویژگی حکایت کهن است، همراه است.

گفته می‌شود «داستان منثور و گزارش سفر هم زمان پدید آمده اند و سخت مرهون یکدیگرند و اغلب از نظر تکنیک و محتوا به هم شبیه اند» (آدامز^۱، ۱۹۸۳: ۲۷۹). سیاحت‌نامه در رده‌ی رمان-های پیکارسک قرار می‌گیرد. یکی از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی مکان زمان‌مند داستان سفر، ملاقات است؛ به همین جهت سیاحت‌نامه، بی شک به سنت روایی فارسی مستقیماً پیوند می‌خورد. می‌توان گفت که این رمان، مجموعه‌ای از مقامه‌هاست که در ساختار کلی و زاینده کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند (بالایی، ۱۳۷۷: ۳۳۲). دومین خصوصیت تشکیل داستان پیکارسک، دوگانگی ساختار الگوکنشی بنیادین آن است. قهرمان داستان، هیچ‌گاه تنها نمی‌ماند بلکه غالباً یک همراه (یوسف عمو) دارد (همان).

یکی از خصوصیات داستان سنتی، یکنواختی نسبی گفتار است؛ یک آوا، آوای راوی، تمام گفتارها را برعهده دارد. برعکس، رمان جدید می‌کوشد تا این تصور را ایجاد کند که هر شخصیت به گونه‌ای مستقل و خودمختار، رشته‌ی سخن را به دست گیرد. در سیاحت‌نامه، گوناگونی لحن‌ها، بیان‌ها و زبان‌ها به چشم می‌خورد؛ هر یک از شخصیت‌های داستان، بنابر نقش و سرشت خود، به زبانی تکلم می‌کند که مناسب اوست. انواع لحن‌های فاخر، عامیانه، فاضلانه، مؤدبانه، فرهیخته، بازاری و ... وجود دارد. این تنوع لحن سبب واقع‌نمایی بیش‌تر داستان می‌شود: «اما یوسف عمو ... بالاخره به گوش من گفت: این شخص، ملا محمدعلی نیست که در فلان تاریخ در مصر مهمان ما شد؟ گفتم: آری خر همان است ولی پالانش عوض شده.

^۱ Adams

خودش هم شنید. بسیار خندید. از یوسف عمو احوال‌پرسی نموده، گفت: او ... او... اوسف آقا هیچ عوض نشده‌اید. ه... ه... همان اوسف آقا هستید که بودید. باری نشستیم. چای آوردند. خوردیم» (۲۲۰).

بخش قابل توجهی از ساختار روایت در سیاحت‌نامه، به دلیل فلسفه‌ی نگارش کتاب؛ یعنی اندیشه‌ی ترقی- به روایت مکالمه‌ای اختصاص می‌یابد. انواع گفت‌وگو، از حدیث نفس تا مکالمه‌های دونفره و خطابه‌ها، گذشته از این که در پیشبرد روایت نقشی اساسی دارند، در جهت القای تفکر نویسنده قرار می‌گیرند که زیاده‌روی در استفاده از این عنصر، گاه روایت را یکنواخت و ملالت‌آور می‌کند. برای مثال وقتی واسطه در تهران او را به شخصی معرفی می‌کند که راوی از او با عنوان «وجود محترم»^۱ یاد می‌کند که از روشنفکران کمیابی است که حساسی به دل ابراهیم بیگ می‌نشیند، صفحه‌های متوالی به بحثی نظری در باره‌ی وطن و اجتماع و همانندی آن با بدن انسان و عناصر چهارگانه‌ی آن می‌پردازد که یادآور خطبه‌های ابوالفضل بیهقی در تاریخ بیهقی است. با این وصف از خلال ساختارهای روایی، ظهور تدریجی شکاف‌هایی را مشاهده می‌کنیم که در پیکره‌ی داستان پدید می‌آیند. می‌بینیم که عناصر جدید از هر سو نمایان می‌گردند و جای می‌گیرند: استقلال عمل شخصیت‌های داستان، ناپدید شدن راوی کاملاً مسلط در پس نقاب‌های تصور رمانی، بینش تازه‌ای از مکان و زمان که در انقیاد نمایش واقعیت است، واقعیت بشر در زمان و محیط اطراف او و واقعیت سخنان وی که می‌خواهند در آن ضمانتی برای اصالت بیابند. از این پس دیگر مراجع اسطوره‌ای یا تاریخی، ضامن حقیقت شایسته‌ی عرضه و انتقال نیستند، بلکه این حقیقت را می‌توان در محدوده‌ی خود فرد جست‌وجو کرد (بالایی، همان: ۳۴۲). اولین تلاش‌هایی که در زمینه‌ی ادبیات داستانی صورت گرفت، از اسلوب سفرنامه‌نویسی پیروی می‌کرد. در اروپا نیز عصر تجدد با رمان «دون کیشوت» که ساختاری سفرنامه‌وار دارد و نشان دهنده‌ی تصمیم نویسنده برای خروج از انزوا و حضور در اجتماع است، آغاز می‌شود.

روایت؛ شگردی انتقادی

سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیگ، سراسر نقد است که گاه در گستره‌ی روایت توصیفی جزء به جزء راوی از مشاهداتش، و گاه به نقل از دیگری بیان می‌شود. آنچه در این روایت‌ها چشمگیر است، این است که تنها شاه و حکومتیان، مسببان این وضعیت فلاکت‌بار نیستند بلکه خود مردم هم سهم قابل توجهی در رذالت زندگی‌شان دارند؛ او از منظری جامعه‌شناختی به رفتار ایرانیان در خارج می‌پردازد از طرز پوشش زنده و کثیف آنان گرفته تا دروغ و بیکارگی و زندگی اغلب ذلت‌بار و تحقیرآلود آنان در کشورهای همسایه مثل ترکیه و قفقاز و تا غارت و چپاول اموال رعیت توسط مأموران حکومتی

^۱ نویسنده سیاحت‌نامه در جلد سوم کتاب می‌گوید که منظور از «وجود محترم»، حاجی میرزا علیخان امین الدوله است که «دارای خیالات عالی و معارف پرور بود. نخست از ایران طرد، بعد در ده خود حبس، غصه‌مرگش کردند» (۱۱۱).

در هر جایی. گاه نیز به نقل از «دیگری»؛ مثلاً به نقل از همسفر ارمنی‌اش در کوپه‌ی قطار باطوم به تفلیس؛ وقتی ابراهیم‌بیگ از تونل‌های عظیم که قطار از آن‌ها می‌گذرد، ابراز حیرت می‌کند، ارمنی می‌گوید: «در خاک شما نیز امثال این معادن و سرچشمه‌های منافع بسیار است اما از غفلت دولت و تنبلی ملت به اخراج آن گنج‌های بی‌پایان که در خاک مملکت شما نهفته است، نمی‌پردازند. این است که همشهریان شما در نهایت مذلت و خواری به ممالک خارجه ریخته، به کارهای پست و مشاغل خسیسه مانند فعلگی و حمالی و گل‌کشی اشتغال می‌ورزند و انجام کار بسیاری از آنان نیز به ذل‌گذاری و سؤال می‌کشد.» بی‌تردید این گفت‌وگو تنظیم نویسنده است اما برای القاء بیشتر، از زبان یک «دیگری» بیان می‌شود و برای راستی‌نمایی بیش‌تر نیز در ادامه می‌گوید: «راستی سخنان شماتت‌آمیز این پدرسوخته چون تیر بر دلم نشست» (۵۱) در تفلیس نیز وضع ایرانیان تأثرانگیز است. برای خوردن غذا به محله‌ای ایرانی‌نشین می‌رود. «چند باب آشپزخانه در آنجا دیدم که همه کثیف، ظروف مسین، تماماً سیاه، دکان‌ها بد بوی. آخرالامر به یک دکان چلوپزی رسیده، ناچار داخل شدیم. چلوکباب خواسته با دست خوردیم. از نظافت و سلیقه اثری نبود. پس از طعام به گردش شهر مشغول شده، وضع ایرانیان اینجا را خیلی پریشان‌تر از باطوم یافتیم. خلاصه در این مملکت‌ها همه کارهای پست و پرزحمت به عهده‌ی این ایرانیان بدبخت است» (۵۲).

آنچه در این اثر حائز توجه و اهمیت بسیار است، این است که زین‌العابدین مراغه‌ای نظام اجتماعی را منفک از نظام سیاسی نمی‌بیند؛ رویکرد آوانگاردی که می‌توانست اساس تحلیلی منطقی از پیوند ساختارهای سیاسی و اجتماعی و ذهنی باشد، اما دوامی نیافت. حال آن که «تلاش برای فهم مکانیسم حیات جمعی و استفاده از الگوهای تحلیلی برای بیان روابط واقعیات اجتماعی، یادگار دوران بعد از رنسانس است. در این دیدگاه سعی می‌شود جامعه را در مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری با کارکردی متقابل و نظم اجزاء در مقابل هم ببینند و این چیزی نیست جز راهبری به سوی کشف رموز ناپیدای حیات جامعه و دسترسی به اهرم‌های حاکم بر فعالیت اجتماعی انسان. در این نوع تحلیل، نگرش معطوف است بر کل مجموعه و کارکرد آن و همچنین نظر دارد به اجزای تشکیل‌دهنده‌ی کل و روابط متقابل عناصر آن با یکدیگر» (رضاقلی، ۱۳۸۴: ۲۴).

مهاجرت گسترده، دلایل و پیامدهای آن، موضوع محوری این سیاحت‌نامه است وقتی ابراهیم‌بیگ از آشنایی می‌پرسد که «سبب جلای وطن و اختیار غربت نمودن اینان چیست که این قدرها به خاک خارجه ریخته، متحمل این گونه خواری و زحمانند» او «گفت از کم‌درآمدی مملکت ایران و بیکاری مردم و تعدی زبردستان در حق زبردستان و بی‌صاحبی رعیت که اینان را به خاطر یک تومان پول تذکره، بی‌سؤال و جواب، به ممالک خارجه سر می‌دهند و کسی نمی‌پرسد که به کجا می‌روی و چه کار داری؟ این است که در قصبه‌ها و دهات حوالی دور و نزدیک سرحدات قبرستان‌ها و سنگ قبور کمتر نام مرد دیده می‌شود؛ همه نام زن است. گویی شهر زنان است. گفتم کاسبی دیگر نیست؟ این‌ها همه فعله‌اند؟ جواب داد کاش همه فعله بودندی. غالباً دزدی و

کیسه‌بری هم می‌کنند و از این قبیل هزار گونه رسوایی بار می‌آورند که خجالت آن‌ها را ما می‌کشیم. گفتم پس قونسول چه می‌کند و چه می‌گوید؟ گفت خدا پدرت را بیمارزد. قونسول به غیر از گرفتن چهار منات پول تذکره و چند مقابل آن به نام رشوت و جریمه، کار دیگری ندارد. اگر یکی هم بمیرد و چیزی داشته باشد آن هم مال قونسول است».

سیل مهاجرت قشرهای مختلف مردم به کشورهای همسایه به دلیل بی‌کاری، ناامنی، فشار مالیات، رشوه و ... انحطاطی فراگیر را سبب شده است که سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم‌بیگ، تمام عیار آن را بازتاب می‌دهد. این روند مهاجرت که البته از دوره‌ی دوم فرمانروایی صفویان با مهاجرت گسترده‌ی شاعران به هند، آغاز شده بود؛ همان ایرانیانی که به گفته‌ی شاردن در آغاز دوره‌ی صفوی، گرایش به سفر به کشورهای بیگانه نداشتند، تا آستانه‌ی مشروطه تداوم یافته است و مهاجرت فرهنگی به تمام عرصه‌های دیگر نیز کشیده شده است. بدیهی است که مهاجرت گسترده، هم برابند انحطاط است و هم عامل انحطاط. ایرانی که از دریچه‌ی نگاه این سیاح به تصویر کشیده می‌شود، در انتها درجه‌ی ضعف و استیصال است؛ نظام اخلاقی نیز همپای نظام اقتصادی و سیاسی و اجتماعی سقوط کرده است. وقتی ابراهیم بیگ از وضعیت صنعت و تجارت می‌پرسد. آن آشنا که تاجر پارچه است می‌گوید: «این‌ها نیز نسبت به سال‌های پیش خیلی کساد و بی‌رونق شده است. بس که ثقل در کار نموده، از رنگ و تار متاع دزدیدند و روکار و میان‌کار کردند و رنگ‌های قلابی به کار بردند، مشتریان دیگر رغبت نمی‌کنند. چندی نمی‌گذرد که این‌ها نیز بالمره منسوخ و منقرض می‌شود و آن گاه باید ما از منسوجات ابریشمین مسکو به ایران بفرستیم». در ادامه نیز از ثقل و رشوه و غفلت حکومت و ... آن قدر می‌گوید که خود می‌گوید: «بالاخره از فرط تأثر با خود گفتم بعد از این باید از تجسس وضع وطن و حالت هم‌وطنان و نوشتن مشهودات خود درگذرم که همه کدورت‌انگیز و اندوه‌خیز است. باز وصیت پدر مرحوم دامنگیر شد» (۵۲-۵۵).

این وضعیت «بیانگر وجود "غارث ساختاری" در جامعه است؛ یعنی غارتی که در پیچ و خم روابط اجتماعی شکل گرفته و به معنی عمیق آن موجب ناامنی اقتصادی گردیده و در عین حال از پشتوانه‌ی فکری نیز برخوردار بوده است. ... که علاوه بر عقب‌افتادگی اقتصادی، مراکز قدرت اقتصادی را هم می‌کوبد و حریفی برای تحدید قدرت سیاسی باقی نمی‌گذارد» (رضاقلی، ۱۳۸۴: ۱۲۳).

ادامه‌ی سفر ابراهیم بیگ به خاک ایران می‌رسد و توصیفات پیش‌گفته مضاعف می‌شود. او یک تصویرگر صرف نیست؛ به نقد و تحلیل نیز می‌پردازد در واقع سفرنامه را دست‌مایه‌ی نقد اجتماعی و سیاسی و اخلاقی قرار داده است «در مملکتی مثل مشهد مقدس که استعداد هرگونه تجارت را دارد، ابداً کومیانی و شراکت دیده نمی‌شود. حال آن که مردمان صاحب ثروت هم هستند و مال‌التجاره از امتعه و محصولات ارضیه مانند قالی و پنبه و تریاک و غیره نیز الی ماشاالله زیاد است؛ و این هم دلیل نفاق ایشان. ولی در ثقل و تضييع امتعه و محصولات مملکت تسلط غریبی دارند»

(۶۶). از نبود بهداشت- به‌ویژه توصیف رقت‌انگیز و به یادماندنی حمام مشهد (۶۱) - گرفته تا دزدی و رشوه و تقلب و رسوم ناهنجار و هول‌انگیز حکومتی مثل مجازات گوش و بینی بریدن در برابر دیدگان همگان تا ضعف عمیق اقتصادی و ناامنی و بی‌اعتمادی، تصویری تلخ و سیاه از ایران ارائه می‌دهد. و گاه با طنزی ملیح قدری از زهرآگینی تصویرهایش می‌کاهد: «ناگاه از طرف دیگر صدای دورباش بلند شد. از هر طرف بانگ می‌زدند برو پیش، بایست، آستین عبا را بپوش. من در کمال حیرت بدان‌سوی نظر کردم، دیدم یک نفر جوان بلند قامت که سبیل‌های کشیده داشت، سواره می‌آید و سی چهل نفر با چوب‌دست‌های بلند به ردیف نظام از دو طرف او می‌آیند. در پیشاپیش آنان یک نفر سرخ‌پوش دیوچهر، و در پشت سر آن ده بیست نفر سوار با تیپ می‌آیند. از آق رضا پرسیدم که این چه هنگامه است؟ گفت حاکم شهر است به شکار می‌رود. به ما گفت راست ایستاده، هنگام عبور آن کرنش و تعظیم نمایید، چنان که دیگران می‌کنند. چون نیک نظر کردم دیدم هی از چهار جانب و شش جهت سجده است که مردم می‌کنند. آن هم ابدأ به روی بزرگواری خود نیاورده از چپ و راست هی سبیل‌های خود را تاب می‌دهد. گفتم هرگاه تعظیم نکنیم چه می‌شود؟ گفت آن طرفش را فراشان می‌دانند و چوب‌دست‌های آنان. گویا از حیات هم سیر شده‌اید! گفتم نه. هزارگونه آرزو در دل دارم. در نهایت ادب راست ایستاده، هنگام نزدیک شدن حاکم در کمال فروتنی، رکوعی به جای آوردیم» (۷۰-۷۱).

پس از ماه‌ها تحمل رنج سفر و رسیدن به پایتخت، در صدد برمی‌آید تا واسطه‌ای بیابد بلکه بتواند گزارشی از این وضعیت به سران حکومت ارائه دهد. توسط آشنایی به کسی معرفی می‌شود به نام ملامحمد علی. «برای آگاهی مطالعه‌کنندگان لازم آمد که در اینجا مختصری از سرگذشت این حاجی ملامحمد علی و اسباب معارفه‌ی خود را با او بنویسم تا بدانند که من امروز به کدامین شخص در هنگام ورود کرنش کرده‌ام و زمان خروج باز سر تعظیم فرود آورده، رخصت بازگشت حاصل نموده‌ام» (۷۹). و طی صفحاتی او را به عنوان، لوده و مجلس گرم‌کن معرفی می‌کند که گذشته از توصیفات گوناگون او از کریمه‌المنظری این شخص، اوصاف خصوصی او را این گونه می‌شمارد: «همیشه مست، سست‌اعتقاد، بی‌حقوق، نمک‌شناس. این جور مردمان که حاشیه‌نشین سفره‌ی دیگرانند غالباً از حسن اخلاق و صفات پسندیده‌ی انسانی بی‌بهره‌اند» (۸۴) که به خوبی بیانگر ناشایسته‌سالاری و بی‌هویتی نظام مدیریت سیاسی، اجتماعی کشور است. راوی در ادامه از عنوان حکومتی این شخص می‌پرسد. ملامحمد علی فهرستی از القاب را به ابراهیم بیگ نشان می‌دهد که به او داده شده تا از بین آن‌ها انتخاب کند. این القاب دو صفحه‌ی متن را به خود اختصاص می‌دهد و راوی صد و هفتاد مورد آن را بیان کرده؛ سرانجام خسته می‌شود و ادامه‌اش را رها می‌کند. کنار برخی از آن القاب، علامت گذاشته شده؛ وقتی ابراهیم بیگ علتش را می‌پرسد محمدعلی می‌گوید این القاب در مقابل پیشکش زیاد اعطا می‌شود (۹۲).

انتقادات او تمام مسائل پیرامونش را شامل می‌شود؛ مثل انتقاد از علمای دین: «علمای دین به لباس تزویر درآمد، طریق شریعت بیمایند ... در صدر مجلس نشینند و بر دیگران برتری گزینند». انتقاد از فرنگی‌مآبی: «اداره‌ی معیشت اجداد نجیبه‌ی خود را به فرنگی‌مآبی مبدل کردید ... برای پارک‌های خود مبل خریده‌اید و ملت را سر و پا برهنه گذاشته‌اید» یا انتقاد از فرهنگ‌عزاداری: «کار تعزیه‌داری را از درجه‌ی بدعت هم بالاتر برده‌اند ... به یقین امام (ع) از این کارها راضی نیست» (۱۹۳) و انتقاد از استبداد سیاسی: «در مملکت ما هنوز بزرگان ملت، لذت آزادی افکار و حریت قلم را نچشیده‌اند ... ترقی اقوام زمین را می‌بینیم به جز آزادی افکار و قلم چیزی نیست» (به نقل از آدمیت، ۱۳۳۵: ۸۹-۹۱) و ... گاه نیز سیاحت از شهری را کاملاً به اجمال برگزار می‌کند: «از در و دیوار شهر، غم و غصه می‌بارد. مردمانش از حیات انسانی بی‌خبر، بس که اوهام در عروق و اعصابشان جا کرده که از وضع زمان به کلی غافل و از هرگونه عوالم مدنیت زاهلند. از وضع مدارس و مساجد شهر نیز مختصری گفته شد. نه بهره از دنیا دارند و نه از آخرت. احدی را پروای تزئین ثروت عمومی وطن و خبر از حب وطن نیست. خون در رگشان فسرده «زنده‌اند ولی مرده، مرده‌اند اما زنده» (۱۶۳). و در نهایت معتقد است که «سبب اصلی این همه خراب کاری‌ها، همانا بی‌کاری و بی‌عاری و عدم علم و آگاهی است. در این باب تعدیات بعضی از حکام بی‌مروت و ظالمان عالم‌نما؛ یعنی عالمان بی‌عمل و بدنام‌کنندگان نکونامی چند نیز خیلی دخیل است» (۱۸۴). در پایان جلد اول کتاب نیز ایده‌های خود را به صورت افزوده‌ای بر کتاب برای نجات کشتی ایران مطرح می‌کند (۲۶۴) و در نهایت نیز راوی سرگذشت وطن، از غم درد وطن دق می‌کند.

تنها روایت داستانی است که چنین مجالی برای بررسی و تحلیل ریز و جزئی نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فراهم می‌کند. ساختار داستانی - سفرنامه‌ای به راوی کمک می‌کند تا روایتی زنده و تأثیرگذار از یکی از مراحل بزنگاهی تاریخ ایران، ارائه دهد؛ سفری که به نیت تشریح و نقد وضعیت اسفانگیز ایران در طلیعه‌ی دوره‌ی مشروطه صورت می‌گیرد. سیاحت‌نامه نشانگر این است که ایرانیان بخش بزرگی از عناصر هویت قومی و آگاهی فرهنگی خود را از دست داده‌اند و چاره‌سازان باید برای آن تدبیری بیندیشند.

سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ می‌تواند از دیدگاه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، زبانی و ... مورد بررسی قرار گیرد. ضمن این که قابلیت بررسی انطباقی با دیگر سفرنامه‌های پیش و پس از خود را داراست.

نتیجه‌گیری

بن‌مایه‌ی سفر به دلیل ماهیت عادت‌زدایانه‌ی آن، دست‌مایه‌ی پرتوانی برای روایت است. راوی سفر به عنوان مشاهده‌گر عرصه‌های ناآشنا و تجربه‌گر موقعیت‌های دگرسان، و گزارش آن به مخاطبانش، از قدرتی برخوردار است که حاصل توان روایتگری اوست. روایت اما در این اثر نه در

خدمت بیان اطلاعات جغرافیایی و تاریخی و یا برانگیختن حس حیرت و شگفتی، بلکه تحت سیطره‌ی نقد وضعیت اجتماعی، سیاسی واقع می‌شود. وانگهی مجالی را برای بیان نافذ مصائب و مسائلی فراهم می‌آورد که پیش از آن کتاب‌ها، مقاله‌ها، بیانیه‌ها و سخنرانی‌های بسیار، از القای آن بازمانده‌اند. سفر به دلیل ماهیت حرکتی و جریان وارگی‌اش، خود بسان دوربینی عمل می‌کند که می‌تواند سیر وقایع زمانی و مکانی را به روایت بگذارد راوی در این اثر، مسافری غریبه نیست، بلکه اهل همین دیار است که به سرزمینی دیگر مهاجرت کرده و اکنون با نیت شناخت از راه مقایسه دست به قلم می‌شود. او پس از گذران سال‌ها در دیاری دیگر، اکنون از ناملایماتی در کشور خود سخن می‌گوید که خود به معنی تفاوت آن با کشوری است که وی در آن اقامت گزیده است و آن کشور نیز مصر است، نه کشوری غربی. انتظار دست کم همسانی با چنین کشوری، اما مشاهده این تفاوت ژرف، درد عقب‌ماندگی را جان سوزتر می‌کند. حاصل این سفر، همه، زشتی است و پلشتی؛ از حکومت تا اجتماع و مردم. این سیاحت نامه می‌گوید فاصله ما با دیگری، بسیار عمیق و هولناک است.

سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیگ، قابلیت‌ی تازه و وسیع برای ژانر سفرنامه تعریف کرده است. مراغه‌ای کارکرد سفرنامه را از کارکرد توصیفی و تبلیغی به کارکرد انتقادی و بیدارگری و اصلاح‌گری ارتقاء داده است؛ یعنی آن را از سطح به عمق برده است که گونه‌ی ادبی رمان در ایران با ظرفیت چشمگیرش برای نقد، نمی‌تواند خود را مرهون آن نداند.

منابع

۱. آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۴). *مشروطه ایرانی*، چاپ ششم، تهران: نشر اختران.
۲. آدمیت، فریدون (۱۳۳۵). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، تهران: پیام.
۳. آراین پور، یحیی (۱۳۵۱). *از صبا تا نیما*. جلد اول، چاپ دوم، تهران: شرکت کتاب‌های جیبی.
۴. بالایی، کریستف (۱۳۷۷). *پیدایش رمان فارسی*، ترجمه مهوش قویمی و نسرین خطاط، تهران: انتشارات معین.
۵. رضاقلی، علی (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی خودکامگی*، چاپ دوازدهم، تهران: نشر نی.
۶. رضوانیان، قدسیه (۱۳۹۵). *از سرگذشت‌نویسی به داستان‌نویسی*، چاپ دوم، مازندران: انتشارات دانشگاه مازندران.
۷. طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۰). *دیباجه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*، چاپ دوم، تهران: نشر نگاه معاصر.
۸. مراغه‌ای، زین العابدین (۱۳۵۷). *سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ*، چاپ چهارم، تهران: نشر سپیده.
9. Adams, Percy G. (1983). **Travel Literature and the Evolution of the Novel**, University Press of Kentucky. Retrieved from uknowledge.uky.edu › English Language & Literature › Literature in General. (18/2/2017)
10. Arbor, A. (1999). **Reviews on Tourists with Typewriters: Critical Reflections on Contemporary Travel**, Writing by Holland, Patrick & Huggan, Graham, GRAHAM, University of Michigan Press., 1998. Retrieved from.
11. Forsdick, C., Basu, F. abd Shilton, S. (2006). **New Approaches to Twentieth-Century Travel Literature in French: Genre, History, Theory, Travel Writing Across the Disciplines**, Peter Lang, New York, Retrieved from <https://www.peterlang.com/view/product/69955>. (18/2/2017)